

کمدی‌های تکراری و بحران کیفیت

صبا کریمی | از ابتدای سال جاری تاکنون که به نیمه آذرماه نزدیک می‌شویم ۱۸ میلیون و ۷۶۰ هزار نفر به سینما رفته‌اند که این رقم در مقایسه با مدت مشابه در سال گذشته که بیش از ۲۴ میلیون مخاطب بوده، چیزی حدود ۶ میلیون نفر کاهش یافته است. این بدان معناست که در سال جاری اگرچه میزان فروش بیشتر از سال قبل بوده که دلایل افزایش قیمت بلیت سینماست، اما مخاطبان سینما به شکل محسوسی ریزش داشته‌اند. با وجود اینکه طی این مدت فیلم‌های متنوعی روی پرده رفته، اما همچنان وزنه اکران فیلم‌های کمدی سنگین‌تر بوده؛ با این حال این پرسش مطرح است که چرا فیلم‌ها دیگر نمی‌توانند آن طور که باید مردم را به سینما بکشانند، یعنی اگر تا همین چند سال پیش فیلم‌های رنگارنگ کمدی، تضمین‌کننده و فاتح قیله‌ها بودند اما زعم برخی منتقدان و کارشناسان دوران اقبال کمدی‌ها هم رو به پایان بوده و ستاره این ژانر هم در سینمای ایران رو به افول است.

نگاهی به گیشه پنج سال گذشته (از سال ۱۴۰۰ تا همین امسال) نشان می‌دهد صدرنشین گیشه و پر فروش ترین فیلم‌های اول تا سوم عموماً کم‌دی‌ها بودند؛ به جز دو مورد؛ اولی به سال ۱۴۰۰ بازمی‌گردد که «فروشنده» اسفخر فرهادی سومین فیلم پر فروش سال بود و مورد دوم هم «پیر پسر» ساخته اکتایا برهانی است که تا مدت‌ها پر فروش ترین فیلم امسال بود اما در نهایت «مرد عینکی» از آن پیشی می‌گرفت. به جز این دو مورد در پنج سال اخیر، سه فیلم نخست پر فروش گیشه از ژانر کمدی بوده‌اند. در سال ۱۴۰۰ سه فیلم پر فروش شامل «دینامیت»، «گشت ارشاد ۲» و «فروشنده»، سال ۱۴۰۱ فیلم‌های «انفرادی»، «بخارست» و «سگ‌بند»، سال ۱۴۰۲ «فسیل»، «هتل» و «هاوایی»، ۱۴۰۳ «هفتاداسی»، «تگزاس» و «زودپز» و سال ۱۴۰۴ «مرد عینکی»، «پیر پسر» و «دایناسور» است. نکته جالب اینجاست که فروش مینیمم فیلم‌ها نسبت به سال‌های گذشته هم کمتر شده است. به طور مثال پر فروش ترین فیلم‌های امسال در بازه ۱۵۰ تا ۱۸۲ میلیارد تومان قرار دارند در حالی که سه فیلم پر فروش سال قبل رقمی بین ۲۳۰ تا ۳۲۰ میلیارد تومان را ثبت کرده‌اند. دو سال قبل تر نیز این رقم ۸۳ تا ۳۲۴ میلیارد تومان ثبت شده است. اما چرا اقبال به کم‌دی‌ها کاهش یافته است؛ در ادامه مهم‌ترین دلایل ریزش مخاطبان و افت فروش کم‌دی‌ها را در طول این سال‌ها از نظری می‌گذرانیم.

واقعیت این است که هر فرمول و دستورالعملی بالاخره تا یک جایی جواب می‌دهد و اگر قرار باشد همیشه به امید یک گیش به مخاطب دست به همان شیوه‌های تکراری و قدیمی زده شود، موفقیتی حاصل نخواهد شد. اما پرسش اصلی اینجاست که آیا مخاطب از کمدی زده شده است؟

دلایل کاهش اقبال به فیلم‌های کم‌دی در سال‌های اخیر می‌تواند ترکیبی از چند عامل از جمله عوامل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی باشد، به جز افزایش قیمت بلیت و تغییر اولویت‌های اقتصادی مخاطب، بخشی از این پس‌زدگی به خود فیلم‌ها برمی‌گردد و تغییر ذائقه مخاطب یکی از مهم‌ترین دلایل آن است که آن هم در اثر افت کیفیت و سری‌سازی در کم‌دی‌ها به وجود آمده است.

اصلی‌ترین مشکل کم‌دی‌ها طی چند سال اخیر، تکرار یک الگوی ثابت است؛ شوخی‌های بداهه، طنز موقعیت با رویکردی سطحی و تقلیدی، بازیگران تکرارشونده در نقش‌های تقریباً یکسان، داستان‌هایی که به جای تمرکز بر داستان روی شخصیت‌ها تکیه دارند و در نتیجه مخاطب به مرور احساس می‌کند همه کم‌دی‌ها شبیه هم شده‌اند. در کنار همه این‌ها نباید از این نکته مهم هم غافل شد که هیچ‌چنان سینمای کم‌دی از نبود فیلم‌نامه‌ای منسجم رنج می‌برد. در واقع همین ضعیف‌انجام روایی و افراط در شوخی‌های سطحی بداهه‌گویی در کنار پرانده‌گویی در روایت و قابل پیگیری

بد و حتی بعضی از کمدی‌ها صرفاً به باز یگر خاص ساخته می‌شوند. نکته‌است که اگر مخاطب این فیلم‌ها بوده‌ایم به مغزمان فشار بیاوریم که فلان مین باز یگرها در فلان فیلم چه بوده‌اند این کاراکتر در کدام یک از همین‌ها بوده است!

ن جمشیدی از سال ۱۴۰۰ با این طرف
مایمی (اکران شده) بازی کرده که چهار
ی است یا غلامرضا نیکخواه هم از
است که کمتر می توان متوجه غیبت
های شد. او هم از سال ۱۴۰۱ در هفت
مدتی عمدتاً شبیه به هم بازی کرده
باری هم از چهارم ثابت بسیاری از
ست یا رضا عطارانی که روزی مهم ترین
ک فیلم در گیشه بود هم دمدم در حال

ت، طبیعتا تماشا می‌مکرر فیلم‌های
بایت پس از مدتی مخاطب را پس
همه این‌ها اضافه کنید که بسیاری
در سر سیرال‌ها و برنامه‌های تریبی
خانگی و سر سیرال‌های تلویزیونی نه
روند و مخاطب را از تماشای خودشان
د. نکته دیگری هم که به این تکرار
ت فیلم‌های دنباله‌دار و چند قسمتی
یون «تگزاس»، «خوب، بد، جلف»،
«خجالت بکش»، «افتاد ارشاد»
نی بدست، فضا را برای گفتن از این
پیش فراهم کرد.

به ساخت بی‌رویه کمدی‌ها سرعت
 سینما پس از دوران کووید بود که مدیران

سینمایی را
برای روشن کردن چراغ سالن‌های سینما دست به
دامان کمدی‌سازان کرد. طبیعتاً در چنین شرایطی که
زمینه ساخت فیلم‌های کمدی آبکی بیش از هر زمان
دیگری فراهم شده بود فرصت را از اختیار کسانی
قرار داد که می‌خواستند با همین معادلات گنجه‌شده
نمایش مخاطب را در دست بگیرند، اما همان زمان هم
بسیاری از منتقدان سینما معتقد بودند که این وضعیت
نمی‌تواند در طولانی مدت دوام بیاورد.
با این حال نمی‌توان کتمان کرد که فیلم‌های کمدی
بخشی از سینمای بدنه و ضروری برای تضمین گنجینه
هستند، اما همچنان می‌توان این ژانر را با ارتقای
کیفیت حفظ کرد. در همین سینما اگرچه اندک اما
فیلم‌های کمدی ارزشمند و ماندگاری وجود دارد اما
پیرپور فرمول‌های کلاسیک ژانر کمدی ساخته شدند و
فیلم‌نامه‌های جذاب و فضایی معرفی دارند. آن قدر
که تماشایشان هنوز هم در میان این همه رقیب ریز و
درشت جذاب است و تازگی دارد. فیلم‌هایی همچون
«آچارنشین‌ها»، «مارمولک»، «سن پترزبورگ»،
«نهنگ عنبر»، «ورود آقایان ممنوع»، «لیلی با من،
است...» و... با ساختاری حساب شده، فیلم‌نامه‌هایی پر از
طرف و طعنه‌توانستند اتفاق مهمی را در این ژانر رقم
بزنند. در سال‌های اخیر هم فیلم‌هایی همچون «متحاش
و خونی» و «صلوات بر زلفه‌ها» را رویکردی متفاوت
نسبت به کمدی‌های فله‌ای ساخته شده‌اند.

اگرچه در سال جاری و با وجود کاهش مخاطب، فیلم‌های اجتماعی توانستند پس از سال‌ها به صدر بیایند و فیلمی مانند «پیر پسر» بیش از ۲ میلیون نفر را به سینماها آورد و در کنار آن آثار متنوعی در ژانرهای غیرکمدی اکران شدند اما همچنان وزنه سنگین فروش به سینمای کمدی اختصاص دارد؛ به فیلم‌هایی که عمدتاً حُرّی برای گفتن ندارند و دستشان برای مخاطب زود به پا افتادن در یک چرخه میوب به حیات رود ادامه می‌دهد. حالا که این فیلم‌ها عقب‌نشین می‌کنند آیا وقت آن نرسیده که حداقل فکری به حال وضعیت کیفی این آثار کرد؟

لایه‌های درونی زمان زده شده و شاهد ترومای او بابت از دست رفتن خواهرش می‌شویم.

در این حال، فیلم از کندی ریتم، دیالوگ نویسی ضعیف و پرداخت مدام دست‌ی شخصیت‌ها رنج برده و برای رسیدن به عطف پایانی، تماشاگر خود را عذاب می‌دهد. از محدود نقاط قوت فیلم می‌توان به بازی‌های مهدی هاشمی و شمیلا شیراز در نقش‌های اصلی اشاره کرد که در قالب نقش خوش نشسته‌اند. مرد ارد در بهترین حالت گزرنه خوبی برای نمایش از یکی از شبکه‌های تلویزیونی در یک روز تعطیل است.

اما سه نکته در این فیلم وجود دارد که باید به آن‌ها اشاره کرد:

اول: فقدان زیرنویس که فهمیدن دیالوگ‌ها را سخت کرده است.

دوم: موسیقی شنیدنی متن فیلم

سوم: بازی درخشان مهدی هاشمی در این فیلم که به خوبی از پس گویش افغان برآمده است.

هاشمی است، پیش می‌رود. فرستادن دختری نوجوان (نوبهار) به تهران به عنوان همسر برای زمان، موتور حرکت فیلم‌نامه به حساب آمده و خیلی زود هم به نقطه عطف می‌رسد که بیش از هر چیز روی کم سن و سال بودن نوبهار و فاصله سنی زیادش با زمان تأکید دارد.

مشکل اصلی «مرد آرام» هم در همین پرده نخست طولانی و کشدار است که تماشاگر را خسته می‌کند. در نیمه میانی این مشکل کمی برطرف شده و با ورود خواستگار قبلی نوبهار، تعلیقی در آن شکل می‌گیرد. در عین حال گمانه‌زنی‌ای درباره گذشته زمان مطرح شده و گاهی به قصه خطی مرد آرام زده می‌شود. به موازات آن نقبی هم به

در خود تهران، سیستان و بلوچستان و زاهدان هم وجود دارد.

مهاجران میلیونی که طی ۴۰ سال از افغانستان به ایران آمده و به شکل قانونی یا غیرقانونی مشغول کار و زندگی هستند، ظرفیت لازم برای به تصویر کشیده شدن روی پرده سینما را دارند. گهگاه نیز به اندک آثاری در این باب برمی‌خوریم که «مرد آرام» ساخته بهنوش صادقی یکی از آن‌هاست.

فیلمی که با ریتمی آرام آغاز شده و با تکیه بر قهرمان خود که مردی مسن به نام زمان با بازی مهدی

مگر می‌شود با فیلم و کتاب سیر شد؟

استقبال مردم از فیلم دیدن، کتاب خواندن و گشت‌های فرهنگی روزبه‌روز کمتر می‌شود. نگاهی گذرا به آمار فروش سینماها و میزان فروش کتاب‌ها این ادعا را تأیید می‌کند. گزارش‌های آکران‌های آذرماه نشان می‌دهد سینماها در هفته اول به‌روشی معادل ۳۶ میلیارد تومان با کاهشی ۸ میلیاردی نسبت به هفته گذشته روبه‌رو بودند. فروش سینماها در هفته دوم آبان ۳۱ میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان بوده که این رقم تا آذرماه روند کاهشی داشته است.

مین در حالی است که در میان فیلم‌های اکران‌شده تقریباً چند فیلم
 کم‌تری روی پرده است، اما انگار این فیلم‌ها هم نتوانستند مخاطب را
 به سالن‌ها بکشاند و فروش فیلم‌ها با افت جدی روبه‌رو بوده است.
 در این اتفاق شیوع بیماری و آلودگی هوای تأثیر نیستند و شاید
 همین مسئله باید زنگ خطری باشد برای مسئولان که چاره‌ای
 نیندیشند برای شرایط روحی حاکم بر جامعه.

استقبال از سینما و حتی نوستالژی صف بستن برای استقبال، آثار فرهنگی هنری به سال‌های نه چندان نزدیک برمی‌گردد؛ نوجا که علاقه‌مندان سینما در صف خرید بلیت جشنواره فیلم فجر در دهه‌های ۶۰ و ۷۰، پا به پا می‌شدند تا نوبتشان برسد. صف بستن برای خرید بلیت سینما برای نسل امروز دیگر معنا ندارد. وقتی این خاطره‌ها را می‌شنوند، با خنده‌ای معنادار می‌گویند: «چرا باید برای خرید بلیت سینما رفت نوی صف؟».

چون آن زمان باید حتماً حضوری بلیت می‌خرید و دلیل مهم‌تر اینکه فیلم‌ها ارزش صف بستن داشتند. روزگاری دو بلیت برای خرید یک فیلم را نسی دیدیم از کفمان می‌رفت. اگران فیلم که تمام می‌شد یا به هر دلیلی فیلم پایین کشیده می‌شد به هیچ صورت امکان دسترسی به فیلم وجود نداشت. به پخش‌کننده‌هایی مثل دی‌وی‌دی و سی‌دی پلیر در دسترس همه بود که فیلم را بگیریم و ببینیم، نه بلقمرمی بود که بعداً فیلم آنلاین ببینیم و نه تلگرامی که بتوان با حجم‌های مختلف فیلم را دانلود کرد. این تصویر که در خانه در حالی که لم داده‌ام روی مبل یا یک طرف تخمه جلو دستانم، بتوانیم فیلم‌ها را با فاصله به‌سر می‌آید از آن‌را نه در تعداد رفیق، دوست، آشنا و خانواده ببینیم، روزی محال بود.

مثال واضحش فیلم «آدم برفی» است که همه می‌خواستیم ببینیم اکبر عبدی چطور «درنا» شده، هر روز اخباری منتشر می‌شد که «آدم برفی» از پرده سینمای فلان شهر پایین کشیده شده، سعی می‌کردیم برویم آن را زودتر ببینیم تا وقتی از سینمای شهر ما هم پایین کشیده شد، پز دیدن آن را به همه بدهیم.

گرچه خاطره صف بستن برای کتاب حتی برای ما دهه نضتی‌ها چندان معنا ندارد ما در دهه‌هایی به دنیا آمدیم و شد کردیم که گویا بنا بر این بود که کتاب اهمیتش را از دست بدهد. تیراژه‌های کم و کمتر شد تا الان که خبر چاپ کتاب در یک نسخه هم به گوش می‌رسد. کتاب آن‌قدر گران شده که کسی نمی‌تواند برای خریدنش دست به جیب بشود اگرچه آدم تابخواه را هوش را پیدا می‌کند اما در این شرایط دیگر نمی‌توان به راحتی از ترویج کتاب و مطالعه صحبت کرد و مضحکه‌ها می‌آید. هر روز خبر تعطیلی فلان کتاب‌فروشی را می‌شنویم یا می‌بینیم کتابفروش‌ها برای بقا دست به دامن فروش کالاهای اقلام جانبی شده‌اند. با این حال می‌بینیم هنوز برای خرید و امضای کتاب صف بسته می‌شود اتفاقاً صف‌های طولانی هم هستند، اما برای کتاب خانم‌ها و آقایان سلبی‌تری. نگار نویسنده‌ای از این دست شده؛ نویسنده‌های اقاعی از صحنه نویسنده‌های و خلق کتاب کنار رفته‌اند و جایشان را داده‌اند به بازیگران قلم به دست.

نسل امروز اتفاقاً صف زیاد می‌بیند اما صف برای اقلام عیشتی ارزان و مورد نیاز. در این وانفاسی گرانی و تورم هر جا خبری از کالای ارزان باشد مردم هجوم می‌آورند برای باز کردن کره زندگی‌شان. در این زمانه صف برای گوشت، مرغ، پنچ یا وغن منطقی تر به نظر می‌رسد تا صف بستن برای فیلم دیدن اما گفتن از یک نویسنده.

گرچه دیدن این مناظر خیلی غم انگیز است، اما مثل همیشه
ایده خدا را شکر کرد چون با دیدن شرایط فعلی باید پیش بینی
ترتیب آینده‌ای نه چندان دور باید صف بایستیم برای مثلاً
مدتی اقامت در جایی که اندکی هوا باشد تا نفس بکشیم، آب
پیدا شود تا بیاشامیم و یا مواد غذایی ارزان برای زنده ماندن.
شاید آن زمان دیگر نوشتن از صف‌های فرهنگی هیچ معنایی
نداشته باشد و کسی که بخواهد از این چیزها بنویسد باید
حقیقت را لعنت و ملامت زمانه‌اش را بنویزد که الان از چه می‌نویسی
تحتی ابی نداریم، مردم، هوای نیست، نفس بکشیم و اصلاً
مگر می‌شود با کتاب و فیلم سر شد!

ر زمانه‌ای که باید برای بقا جنگید، نوشتن از فروش پایین سینما و تیراژ پایین کتاب چه موضوعیتی دارد؟

م

محمد جلیوند | فیلم «مرد آرام» که توانست در بخش جلوه‌گاه شرق، سیمرغ بلورین مشارکت و بهترین دستاورد هنری را از آن خود کند با نگاهی به معضلات اجتماعی از جمله کودک‌همسری و محرومیت از تحصیل، صورت خود را در بستر جغرافیای افغانستان نشان می‌دهد. کارگردان فیلم در نشست خبری این فیلم گفته بود: این قصه اگرچه در افغانستان اتفاق افتاده است اما موضوع فیلم قابلیت تعمیم به نقاط دیگر جهان را دارد. چون مسئله تحصیل دختران و کودک‌همسری موضوعی است که بسیاری از کشورها درگیر آن هستند

